

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقش زن در تحکیم بنیان خانواده

محمدجواد حسن زاده^۱

کارشناس ارشد روانشناسی، کارشناس ارشد سنجش و اندازه‌گیری (روانشنجی)، مدرس دانشگاه پیام نور، شازند، ایران^۱

email:hasanzadehmohammad@rocketmail.com¹

چکیده

زنان با نقش مادری و همسری و خواهری که در خانواده دارند می‌توانند با در نظر داشتن اصول و ارزش‌های انسانی خانواده را به یک کانون مستحکم تبدیل نمایند. با توجه به تلاشی که مستکبران غربی در این عرصه برای از فروپاشی بنیان خانواده دارند ضروری است که زنان آگاه جامعه با تقویت به نقش‌های خود هرچه بیشتر پایه‌های خانواده را مستحکم‌تر نمایند و مشتی محکم باشند بر دهان یاوه‌گویان غربی که برای زن هیچ‌نوع ارزش و مقامی قائل نبوده و زن را تنها مظهر خودنمایی در جامعه نموده‌اند. این تحقیق به اعتبار ماهیت روش، یک تحقیق دینی است و روش گردآوری اطلاعات این تحقیق به اعتبار جمع‌آوری مطالب از نوع کتابخانه‌ای است. ابزار گردآوری این اطلاعات روش تجزیه و تحلیل اطلاعات براساس توصیفی - تحلیلی و استناد به آیات قرآن و سخنان بزرگان دینی است.

واژگان کلیدی

زن، تحکیم بنیان خانواده، اسلام، پایبندی به ارزش‌ها

مقدمه

حفظ کانون خانواده از جمله وظایف مهمی است عملی کردن آن بر عهده زن و مرد به عنوان عناصر مهم خانواده است. برای این اقدام بزرگ زنان به دلیل روحیات و لطایفی که دارا هستند می‌توانند گام‌های بیشتر و مؤثر تری بردارند به گونه که هیچ قدرتی نتواند کوچکترین خللی به ارکان آن خانواده وارد نماید.

خانواده مهمترین و زیربناییترین نهاد جامعه است و خیر و صلاح جامعه در تشکیل درست این کانون و تربیت صحیح فرزندان است. امروزه کشورهای غربی در حفظ خانواده دچار مشکل شده‌اند و این مسأله را با تهاجم فرهنگی و حربیهایی مانند حقوق بشر و آزادی زنان و امثال آن در حال انتقال به سایر کشورها هستند لذا شایسته است که زنان هوشیار و انقلابی با الهام از آیات قرآن و روایات معصومین(ع) هرچه بیشتر به وظایف خود واقف شده و گام‌های اساسی را در جهت مستحکم کردن نهاد خانواده بردارند و با تربیت فرزندان صالح دین خود را به انقلاب و شهدای این مرز و بوم ادا نمایند.

تعریف خانواده

خانواده عبارت است از گروهی از افراد گفته می‌شود که با یکدیگر از طریق هم‌خونی، تمایل سببی، یا مکان زندگی مشترک وابستگی دارند البته این تعریفی است که از طریق جوامع انسانی از خانواده ارائه شده است.

(دهخدا، ۱۳۷۲، ۵: ۴۱۱)

بر اساس تعریفی که اسلام از خانواده کرده است می‌توان گفت که اسلام خانواده عبارت است از گروهی متشکل از افراد، دارای شخصیت مدنی، حقوقی و معنوی که هسته اولیه آن را ازدواج مشروع زن و مردی تشکیل می‌دهد و بر این اساس اعضای آن دارای روابط قانونی، اخلاقی و عاطفی می‌گردند.

آیات قرآن نیز خانواده را اینگونه تعریف می‌کنند:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ

يَتَفَكَّرُونَ» (روم: ۲۱)

از نشانه‌های او این است که از خود شما جفتهایی برای شما آفرید تا نزد ایشان آرامش یابید.

لزوم همسرگزینی و بنیان خانواده در قرآن

کوشش انبیا و اولیای - صلوات الله علیهم اجمعین - این بوده که نظام خانواده، مستحکم و پایدار باشد و هیچ عاملی نتواند این کانون سعادت را متلاشی گرداند، بلکه این حیات طیبه و با سعادت تا ابد برقرار بماند و همسران، حتی در جهان بقا و خلد، قرین و مانوس هم باشند:

«فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْأَعْدُوِّ وَالْأَصَالِ* رِجَالًا لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ* لِيَجْزِيَ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (نور: ۳۶-۳۸)

در خانه هایی که خداوند اذن داده است تا رفعت یابد و در آن ها نام او ذکر شود، انسان هایی او را در بامداد و شبان گاهان تسبیح می کنند که آنان را بازرگانو خرید و فروش (اعمال روزمره)، از یاد خدا و برپایی نماز و پرداختن زکاتباز نمی دارد. آنان از روزی که دیده ها و دل ها دگرگون می شوند بیمناک‌اند، (و امید آن دارند) تا خداوند به آنان بهتر از آنچه انجام داده اند، پاداش دهد و از کرم خود، آن ها را فزونی بخشد و خداوند به کسانی که بخواهد، روزی (مادی و معنوی) می بخشد»
شأن نزول آیات مزبور دربارهٔ خانهٔ متبرک اهل بیت رسول (ص) می باشد، که خداوند متعال فرمود:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱)

قطعا در گفتار و رفتار رسول خدا (ص) اقتدای نیکویی برای شماست»

هدف غایی ازدواج در اسلام، ساختن چنین خانه هایی می باشد که در اعمال و نیت های ساکنان این بیوت مبارکه، عشق به کمال مطلق و کوشش در راه کسب رضای خداوند، مشهود و محسوس باشد. رابطهٔ دایمی با پروردگار هستی، دل‌های اینان را مطمئن و فارغ از غم های حقیر و روزمرگی ساخته و دستان آنها، مشکل گشای خلق و زداینده‌ی گرد اندوه از قلوب بنی آدم میباشد، که در آرزوی هم‌نشین شدن؛

« فِي مَقْعَدِ صِدْقِي عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ (قمر: ۵۵) در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانايند »

مرد و زن، معماران بنای خانه ای هستند که تمامی شکوه جامعیت انسانیت را در بر داشته باشد. مرد کسی است که خداوند، علم الاسماء معرفت نسبت به کلیه پدیده های هستی، اعم از مادی و معنوی و توانایی به فعلیت رسانیدن قوای نهفته در ذات را به او عطا فرمود، تا شایستهٔ خلیفه الهی در پهنه‌ی زمین و مسجود ملائک گردد. (بقره: ۳۱-۳۴) و جفت وی را از خمیره‌ی او سرشت، که هم‌ذات وی باشد (نساء: ۲). طبعاً زن به لحاظ همسانی با مرد در نفس انسانی، علم الاسماء را آموخت و شایسته یخلیفهٔ الهی در زمین و مسجود ملائک گردید و این جفت، حرکت تکاملی خویش را از زمین سافل تا اعلیٰ علیین، دست در دست یکدیگر، در طول تاریخ بشریت آغاز کردند؛ سیری که همچنان تا امروز و تا ابدیت ادامه دارد. (مکنون و صانع‌پور، ۱۳۷۴: ۱۶۷)

در این کانون الهی، اساس زندگی راحق محوری تشکیل می دهد و هرگونه خودنگری و خودخواهی، رنگ میبازد، تمایلات فردی، جای خود را به انعطاف، پذیرش و تمکین در برابر قانون کامل الهی می دهد، انوار توحید و چراغ ایمان و هدایت، همه ابعاد زندگی را مشتعل می سازد رنگ‌ها در مقابل جلوهٔ با شکوه صبغه‌ی الهی، به بی رنگی می گراید و در پرتو درخشش قانون حق، حیات طیبه رخ بر می نهد. (بقره: ۱۳۸)

در چنین کانونی، قلب‌ها مصفاً، عشق‌ها بی‌پیرایه، جام‌جان‌ها لبریز از مودت و رحمت و انسان‌ها مظهر تجلی کمالات و آینه انعکاس صفات جمال و جلال حق می‌گردند و پرورش یافتگان چنین منزلتی، پیوسته منزلتی خاص در هستی می‌یابند. در این خانه‌ها، هم‌سویی طبیعت و شریعت، به‌اوج جلال خود می‌رسد و در عرصه عقل و اندیشه، حیرت می‌آفریند و عقول سلیم را به تحیر می‌کشاند؛ پرده‌های کدورت و حجاب‌های ظلمت زدوده می‌شود و ملک و ملکوت در کنار هم، مسرور بر سر سفره کرامت پروردگار، متنعم می‌گردند. (میرخانی، ۱۳۷۹: ۲۶)

برای رسیدن به این قله‌های رفیع منزلت انسانی، بینش و نظام ارزشی هر فرد - که خوب و بد، یا باید‌ها و نباید‌های زندگی است - می‌بایست هم‌سو با هدف نظام آفرینش تنظیم شود. جهان بینی و نگرش آدمی، تأثیر مستقیمی در نگاه او به فرآیند ازدواج دارد، چرا که هدف از تشکیل خانواده، معیارهای گزینش همسر، نحوه رابطه خانوادگی، شیوه اداره خانواده و روش حل مشکلات، ملاک‌هایی دارد که، برخاسته از اعتقاد و نوع‌گرایش‌هاست. از میان این‌هاورها، اعتقاد یا عدم اعتقاد به دین، نقش مهمی را ایفا می‌کند که بر حسب آن، ملاک‌های گزینش، تغییر می‌یابد. شناخت هر فرد از هستی و ابعاد وجودی انسان، برگرفته از منابع حسی، علمی، عقلی و وحیانی است. این شناخت در موقعیت‌های گوناگون و دوره‌های مختلف تاریخ، تحول یافته و عمیق‌تر شده است. باورهای دینی که در ارکان جهان بینی تأثیر گذار است، هستی و انسان را به گونه‌ای ویژه تفسیر می‌کند. ادیان الهی - و در این بحث، اسلام عزیز به عنوان خاتم ادیان، مورد نظر است - آفرینش جهان و انسان را هدف مند اعلام کرده و هستی را عین وابستگی به خداوند می‌داند که پویش و حرکتش نیز به سوی اوست؛ در مقابل، نگاه مادی به هستی و انسان، تأثیر آشکاری در تفسیر حوادث هستی و ابعاد وجودی آدمی دارد، که کمترین لوازم آن، غفلت از خالق هستی، هدف و نظام مندی آن و باور به زندگی صرفاً دنیوی، برای انسان است.

4

زندگی زناشویی برای هر یک از زوجین، ایجاد حق می‌کند و خواه - ناخواه باید در برابر حقوق متقابل یکدیگر تسلیم شوند و بپذیرند که در برابر هر حقی وظیفه‌ای و به‌ازای هر وظیفه‌ای، حقی ایجاد می‌شود و ارزش انسان، به وظیفه‌شناسی و ادای تکلیف است.

زن و مرد، دو جزء مکمل یکدیگر و سازنده کانون خانواده هستند. مرد، هوادار و متوجه وجود زن است و نباید از حوزه جذب و انجذاب همسر خویش خارج شود و زن نیز باید جاذبه وجودی خود را در کشش شوهر تقویت کند، تا این‌اتم، متلاشی نشود، که اگر متلاشی شود و پیوند خانواده (به وسیله طلاق!) از هم بگسلد، نیرویی رها می‌شود که می‌تواند عرش عظیم الهی را به لرزه درآورد (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲: ۱۲۵)

«باید عنایت داشت که این نوع نگاه و توجه به هدف ازدواج، در راستای تلاشی فرهنگی و حقوقی، برای رسیدن زن و مرد در خانواده، به کمال وجودی و جایگاه حقیقی و انسانی آن‌هاست، «اما نوعی هدف دیگر هم این است که ما از گفتن، تلاش و احیاناً مبارزه، بخواهیم حالت تخاصم، جدایی و رقابت خصمانه میان دو جنس زن و مرد به وجود آوریم و دنیایی براساس رقابت بسازیم؛ چنان که گویی مردان در یکطرف و زنان در طرف دیگر قرار دارند و بر سر دست آوردی با هم نزاع می‌کنند و زن می

خواهد در این قسمت بر مرد غالب و فائق شود! هدف اول، اسلامی است، اما هدف دوم، کوتاه بینانه است و در تلاش های غربی، رد پای هدف دوم را بیشتر مشاهده می کنیم» (سخنان مقام معظم رهبری نقل از: طلیعه کتاب سن ازدواج دختران: ۲۲)

«مشکل امروز آن است که زن و مرد را به جای اینکه در نظام خانواده، همکار، هم فکر و متعاون قرار دهند، رقیب یکدیگر کرده اند، «در حالی که ازدواج، تألیف است نه مشارکت» (بطحائی، ۱۳۸۳: ۵۸)

مبانی دین شناسی خانواده

رشد و شکوفایی این نظام محبوب و بی بدیل در گرو شناخت مبانی آن و رعایت دقیق اصول پایداری خانواده است. بررسی و تحلیل مبانی خانواده به شناخت انسان وابسته است و بهترین راه شناخت آدمی تحلیل سخن آفریدگار اوست. قرآن کریم با تبیین امور واقعی انسان و جداسازی انسان از امور ظاهری، هویت حقیقی آدمی را اینگونه به تصویر می کشد: انسان حقیقی است که از یک سو با طبیعت و زمین و زمان سرو کار دارد و از سوی دیگر ملکوت هستی در او جلوه کرده است. پس هر انسانی در کنار سفره عقیده، اخلاق و اعمال خود نشسته و هویت اصلی خویش را با آن عناصر تعیین می کند. اما کسی که از این هویت اصیل به دور و از عقیده و اخلاق و اعمال الهی تهی باشد گرچه در این دنیا شبیه انسان هاست در قیامت هرگز به صورت انسان واقعی محشور نخواهد شد.

5

پرورش یافتگان نخبه ازدواج را از منظر ملکوت نگاه می کنند و عنصر محوری ازدواج را از دید پروردگار، انسان و جهان و مودت و رحمت عطفانه می دانند. از نگاه آنان عناصر محوری تاسیس خانواده و تشکیل دودمان، بعد از انتخاب صحیح و اصطفاي درست دو چیز است: دوستی عاقلانه با یکدیگر، اغماض رؤفانه از لغزش یکدیگر زیرا زندگی بی دوستی میز دوستی عاقلانه که از وهم و غریزه برآمده باشد بر تعیین سعادت خانواده توانایی ندارد. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۶۷).

قوانین فقهی و حقوقی که اموری اعتباری اند هم مسبوق به حقایق تکوینی اند - زیرا علل احکام، مصالح و مفاصد واقعی اند - و هم ملحق به حقایق عینی اند زیرا نتیجه ی اعمال به صورت برزخ، دوزخ و بهشت متمثل می شود که جزای آن نشئه، وفاق عمل این نشئه است و آنچه در معاد محقق می شود حقایق عینی است.

اخلاق، فقه و حقوق سلسله ای از قوانین اعتباری محض نیستند که کسی بگوید چگونه انسانی که حقیقی است یا با امور اعتباری متکامل می شود بلکه سلسله قوانینی اند که از حقایق تکوینی گرفته شده اند. (همان، ۱۳۷۸: ۶۹)

مبانی تحکیم بنیان خانواده

برای اینکه جامعه بتواند به خوبی شکل بگیرد و لرزشی در آن ایجاد نشود قرآن کریم تهذیب و تربیت نفوس را در آن بسیار مهم می شمارد و نخست به تربیت فرد و سپس نزدیکان و خویشاوندان و آنگاه به جامعه توجه می کند. از نگاه قرآن تحکیم جامعه به میزان استحکام خانواده هاست و هرگونه تزلزل یا سستی در جامعه به ناپایداری کانون خانواده وابسته است.

اگر جامعه بخواهد به امنیت برسد باید خانواده را درست تاسیس کند چرا که جامعه را خانواده‌ها اصیل شکل می‌دهند و عنصر اصلی خانواده عفاف است. اگر کسی این حریم عفاف را رعایت نکند اهل غیرت نیست. (همان، ۱۳۷۸: ۷۹)

مقام معظم رهبری در اهمیت مبنا بودن خانواده و جایگاه زن در این کانون گرم بیان می‌دارند:

«مسأله‌ی مادری، مسأله همسری، مسأله‌ی خانه و خانواده، مسائل بسیار اساسی و حیاتی است. در همه طرح‌هایی که ما داریم، بایستی «خانواده» مبنا باشد. یعنی شما اگر بزرگترین متخصص پزشکی یا هر رشته‌ی دیگری بشوید، چنانچه زن خانه نباشید، این برای شما یک نقص است. کدبانوی خانه شما باید باشید؛ اصلاً محور این است. اگر بخواهیم تشبیه ناقصی بکنیم، باید به ملکه‌ی زنبور عسل تشبیه کنیم.» (بیانات در جمع طلاب حوزه علمیه: ۱۳۹۱/۹/۲۸)

«کانون خانواده، جایی است که عواطف و احساسات باید در آن جا رشد و بالندگی پیدا کند؛ بچه‌ها محبت و نوازش ببینند؛ شوهر که مرد است و طبیعت مرد، طبیعت خام تری نسبت به زن است و در میدان خاصی، شکننده‌تر است و مرهم زخم او، فقط و فقط نوازش همسر است حتی نه نوازش مادر باید نوازش ببیند. برای یک مرد بزرگ، این همسر کاری را می‌کند که مادر برای یک بچه‌ی کوچک آن کار را می‌کند؛ و زنان دقیق و ظریف، به این نکته آشنا هستند. اگر این احساسات و عواطف، محتاج وجود یک محور اصلی در خانه که آن خانم و کدبانوی خانه است نباشد، خانواده یک شکل بدون معنا پیدا خواهد کرد.» (همان)

6

نقش زن در تحکیم بنیان خانواده

۱- پذیرش مدیریت مرد

تحکیم بنیان خانواده عبارت است از هر عاملی که باعث حفظ و تداوم موجودیت خانواده در کنار یکدیگر میشود. (بهشتی ۱۳۷۷: ۸۷)

اگر زن و مرد هر دو در خانواده مدیر باشند، هرج و مرج می‌شود؛ یکی از این دو باید مدیریت داشته باشند. مدیریت داخلی خانواده با زنان است و مدیریت خارجی خانواده با مردان؛ چرا که هر کدام از آنها با حوزه وظایف خود آشنا ترند. زن مؤمن با علم و آگاهی برای حفظ آرامش و جلوگیری از هر گونه تضاد و مبارزه و منازعه در محیط خانه، مدیریت مرد مؤمن، یعنی شوهر خویش را می‌پذیرد. پذیرش این نکته در واقع عمل کردن به آیه قرآن است آنجا که خداوند می‌فرماید:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ»

مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند، و زنان صالح، زنانی هستند که متواضع هستند، و در غیاب (همسر خود)، اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند...» (النساء: ۳۴)

قوام» به کسی گفته می‌شود که تدبیر و اصلاح دیگری را بر عهده دارد.

«نشوز» از «نشز» به معنای زمین بلند و به سرکشی و بلندپروازی نیز گفته می‌شود.

شرط سرپرستی و مدیریت، لیاقت تأمین و اداره زندگی است و به این جهت، مردان نه تنها در امور خانواده، بلکه در امور اجتماعی، قضاوت و جنگ نیز بر زنان مقدمند، «بما فضل الله... و بما انفقوا» و به این خاطر فرمود: «قوامون علی ازواجهم»، زیرا که مسئله زوجیت مخصوص زناشویی است و خدا این برتری را مخصوص خانه قرار نداده است.

۲- قناعت و سازش اقتصادی

قناعت از صفات ممتاز اخلاقی است و وجود زنانی قانع و حق‌شناس در خانواده سبب استحکام بنیاد خانواده می‌شود. در واقع این زنان هستند که با قانع بودن خود باعث تحکیم بیان‌های خانواده و زندگی مشترک می‌شوند. در خانواده‌ای که زن قانع نبوده به راحتی بذر انواع خاتلافات و مشاجرات پاشیده می‌شود.

میان روی در هزینه و مصرف، بنیان اساسی آسایش و ماندگاری در زندگی است. پرهیز از اسراف، توصیه عمومی است که البته نمود هنجار شکن آن در محیط خانوادگی، اسراف و بی‌مبالاتی در حفظ اموال توسط زن در خانه می‌باشد، که به شکل تضییع، مصرف بیش از حد و خارج از شأن، صرف چیزهای که نیاز به آن نیست و تبذیر، اتلاف و پراکنده کردن مال بدون جهت و فایده، بروز پیدا می‌کند.

7

در روایات اهل بیت (ع) علاوه بر نهی اکید از این گونه مصرف‌ها در زندگی، ویژگی «خفیف المؤمنه» بودن برای زن، نیک و ارزش مند معرفی شده است؛ به عبارت دیگر، کم خرج بودن زن، یکی دیگر از صفات پسندیده همسری است که موجب تحکیم بنیان خانواده می‌شود. (میرخانی، ۱۳۷۹: ۷۶)

امام صادق (ع) می‌فرماید:

از برکت زن، کم خرج بودن اوست و به راحتی از حمل فارغ شدن و از ناخجستگی او، پر خرجی و سخت زادن او یا عقیم بودن اوست (شیخ صدوق، ۱۴۱۰: ۱: ۱۱۷)

۳- تربیت فرزندان صالح

تربیت صحیح در شکوفایی و پویایی شخصیت حقیقی انسان و به فعلیت رساندن استعدادهای بالقوه او نقش اول را ایفا می‌کند. و در قدم اول این زنان و مادران خانواده هستند که می‌توانند این مهم را انجام دهند. البته تعلیم و تربیت با مفهوم دینی و الهی می‌تواند انسان‌ساز باشد و هر انسانی را به کمالات معنوی و قرب الهی برساند. در غیر این صورت انسان می‌تواند به بدترین موجود تبدیل و از بهائم هم پست تر شود.

«أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه ترند (اعراف: ۱۷۹)

مقام معظم رهبری در رابطه با تربیت فرزندان می‌فرماید:

«از جمله وظایفی که برعهده زنان در داخل خانه و خانواده است، مسأله تربیت فرزند است. زنانی که به خاطر فعالیت‌های خارج از خانواده، از آوردن فرزند استنکاف می‌کنند، برخلاف طبیعت بشری و زنانه خود اقدام می‌کنند. خداوند به این راضی نیست.

کسانی که فرزند و تربیت فرزند و شیردادن به بچه و در آغوش مهر و عطوفت بزرگ کردن فرزند را برای کارهایی که خیلی متوقف به وجود آن‌ها هم نیست، رها می‌کنند، دچار اشتباه شده‌اند.» (بیانات در جمع طلاب حوزه علمیه، ۱۳۹۸/۴/۲۵)

امام خمینی (ره) شکوفایی فطرت را از تربیت صحیح مادران می‌داند و می‌فرماید:

"انسان از اول این‌طور نیست که فاسد به دنیا آمده باشد. از اول با فطرت خوب به دنیا آمده، با فطرت الهی به دنیا آمده: کُلُّ مَوْلُودٍ یُؤَلَّدُ عَلَی الْفِطْرَةِ که همان فطرت انسانیت، فطرت صراط مستقیم، فطرت اسلام، فطرت توحید است. این تربیت مادران است که یا همین فطرت را شکوفا می‌کنند، و یا جلوی شکوفایی فطرت را می‌گیرند. این تربیت‌هاست که یک کشور را ممکن است به کمال مطلوبی که از هر جامعه انسانی است برسانند و یک کشور، کشور انسانی باشد، کشور مطلوب اسلام باشد؛ و همین تربیت‌ها یا تعلیم‌های بدون تربیت ممکن است که این‌ها در آن وقتی که مقدرات یک کشوری دست آن‌هاست و همه چیز کشور به دست آن‌هاست، کشور را به تباهی بکشند و همچنین بنیان خانواده‌ها را سست کنند" (بهشتی، ۱۳۷۷: ۸۷)

۴- تواضع و فروتنی در خانواده :

در ابتدا لازم است نگاهی گذرا به مفهوم تکبر و تواضع داشته باشیم.

8

تکبر به معنی خود را بزرگتر دیدن و تواضع کلمه عربی است معنی لغوی آن عبارتست از: فروتنی کردن، اظهار خواری کردن، برای احترام کسی از جا برخاستن. (دهخدا، ۱۳۷۲: ۵: ۳۴۸)

با توجه به مفهوم تکبر، تواضع، درست در مقابل و ضد آن معنی شده است. یعنی اینکه انسان نه تنها خود را برتر از دیگران نداند، بلکه دیگران را بهتر از خودش بداند. البته این دیدگاه به آن مفهوم نیست که انسان خود را در برابر دیگران خوار و ذلیل نماید و کرامت و شخصیت خود را زیر پا بگذارد. در فرهنگ اسلام همان‌گونه که از تکبر نهی و امر به تواضع شده است از ذلت نفس و خودباختگی هم نهی و امر به حفظ کرامت انسانی شده است. رعایت تواضع و اجتناب از تکبر نه تنها هیچ‌گونه تنافی با یکدیگر ندارند، بلکه با رعایت اعتدال، به هر دو مورد می‌شود پایبند بود. یکی در ترک آن و دیگری در رعایت و عمل به آن. اسلام دین اعتدال و حد وسط است در هیچ موردی افراط و تفریط را نمی‌پذیرد چون افراط و تفریط در هر امری حتی در عبادات، نتیجه‌ای جز انحراف و گمراهی را در پی نخواهد داشت.

حضرت علی (علیه‌السلام) فرمودند:

«الْیَمِینُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَ الطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ» (کلینی، ۱۳۶۳: ۸: ۶۷)

افراط و تفریط گمراهی است و حد اعتدال همان جاده است.

تواضع صفتی است که همه آن را دوست دارند و می‌پسندند. بنابراین شایسته است که همه متواضع باشند. اما از بعضی افراد تواضع سزاوارتر است خصوصاً زنانی که در خانواده دارای نقش مادری و همسری هستند.

انسان‌ها در زندگی خود، از دیگران تأثیر می‌پذیرند و بر آنها تأثیر می‌گذارند. در یک خانواده، از والدین گرفته تا فرزندان، در شکل‌گیری شخصیت و خلق و خوی یکدیگر مؤثر واقع می‌شوند. محیط اجتماعی جامعه، رسانه‌ها، مطبوعات و همه اعضا و عناصر حاضر در صحنه اجتماع که در ارتباط با فردند، در پرورش روحیه و شخصیت وی تأثیر دارند اما زنان در خانواده بیشترین تأثیر را بر افراد آن انواده داشته و چنانچه دارای این صفت حسنه باشد نه تنها بنیان خانواده ود را مستحکم‌تر نموده بلکه باعث زنده ماندن این صفت حسنه در جامعه نیز می‌شود.

۵- ایجاد رابطه رحمت بین اعضای نسبی یک خانواده

زن در نظام خانواده، نقش محوری و بی بدیلی دارد. ارزش جایگاه او در زندگی، بسیار خطیر بوده و قابل اندازه‌گیری نیست. محوریت و تأثیر گذاری او، مانند ریسمانی است که به گردن همسر انداخته و قادر است جهت حرکت و روش او را در اختیار گیرد؛

زن صالح، با امور مادی قابل قیاس نیست و زن بد و ناشایسته از خاک هم پست‌تر و بی‌مقدار تر است. (شیخ صدوق، ۱۴۱۰: ۱: ۲۴۴)

9

قرآن مجید، راز زوجیت را رسیدن زن و مرد به «آرامش» معرفی کرده است. و اصلت در ایجاد این آرامش را به زن داده و او را در این امر روانی، اصل دانسته و مرد را مجذوب مهر زن معرفی کرده است. هم چنین حقیقت هر دو را یک گوهر دانسته و هیچ امتیازی بین آن‌ها، از لحاظ مبدأ قائل نشده است همان‌گونه که خداوند متعال در سوره ی اعراف آیه ی ۱۸۹ می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ»

«ضمیر مذکر «لیسکن» به مرد برمیگردد؛ یعنی مرد بدون آفرینش زن، سکینت و آرامش ندارد و نیازمند به انیس است و مرجع ضمیر مؤنث «إلیها» نفس واحد نیست، بلکه به زوج برمیگردد؛ یعنی زن. (جوادی عاملی، ۱۳۷۸: ۸۴)

علاوه بر این، می‌توان گفت: مقام والای زن است که پایه گذار قانون ارحام، صلۀ رحم، محرومیت و نظایر آن است؛ بنابراین، مهره اصلی خانواده و رحمت را زن به عهده دارد، گرچه مرد، مسئول کارهای اجرایی، تأمین هزینه‌های زندگی و مانند آن است. از این رهگذر، قرآن کریم، ضمن توصیه انسان به گرمی داشت پدر و مادر، زحمات مادر را در مورد زایمان و شیر دادن که منشأ اصلی آن‌ها رحم است یادآور می‌شود: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (احقاف: ۱۵)

و انسان را [نسبت] به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم. مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد. و باربرداشتن و از شیرگرفتن او سی ماه است، تا آنگاه که به رشد کامل خود برسد و به چهل سال برسد، می‌گوید:

«پروردگارا، بر دلم بیفکن تا نعمتی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته ای سپاس گویم و کار شایسته ای انجام دهم که آن را خوش داری، و فرزندانم را برایم شایسته گردان؛ در حقیقت، من به درگاه تو توبه آوردم و من از فرمان پذیرانم» هم چنین امام زین العابدین (ع) در «رسالة حقوق» ، لزوم رعایت حقوق ارحام را به مقدار پیوستگی و قرابت نسبت به رحم ، بین فرموده و اولین حق را در نظام خانوادگی ، به مادر داده است. (حرانی، ۱۳۶۶: ۲۶۰) نقش زن ، نه تنها ایجاد رابطه رحمت بین اعضای نسبی یک خانواده است ، بلکه سهم او در ایجاد پیوند رحمی بین وابستگان سببی نیز قابل انکار نیست ، زیرا در اسلام ، وابستگان سببی هم مانند پیوستگان نسبی ، از رحمت خاصی برخوردارند و قانون مصاهرت ، مقررات فراوانی را به همراه دارد ؛ یعنی زن ابتدا مرد را جذب کرده و رأفت و عطوفت را در او می دمد ، سپس به کمک همان عنصر آرام و فرد رؤوف مطمئن شده ، خانواده آرام و ارحام مهربان را تشکیل می دهد .

۶- باروری و پذیرش نقش مادری

یکی از مهم‌ترین، سازنده‌ترین و ارزشمندترین نقش‌هایی که زن می‌تواند ایفا کند، پذیرش نقش مادری و عمل به وظایف آن است. در آموزه‌های دینی، مادری یک ارزش به‌شمار می‌آید که به دلیل ویژگی‌های زیستی و روانی، بر عهده‌ی زنان نهاده شده است. نقش مادری تنها در وضع حمل و شیر دادن خلاصه نمی‌شود، بلکه یک سلسله مسئولیت‌های پرورشی و تربیتی بر عهده‌ی مادر گذاشته شده است که ثمره‌ی آن در هدایت کل جامعه‌ی بشری و حفظ کانون خانواده خود را نمایان می‌کند.

با پذیرش آنچه درباره‌ی جایگاه زن در خانواده از نظر گذشت معلوم خواهد شد، اصالت خانواده به عهده‌ی زن است و پایه‌ی اصیل تأسیس حوزه‌ی رحمت و تشکیل حکومت مهر و رأفت و در نهایت عامل حفظ خانواده همانا زن خواهد بود ، چرا که:

اولاً: مرد اجنبی را رَجَم می کند

ثانیاً: با تکثیر نسل ، دو خانواده را در اثر مصاهره به هم مرتبط می نماید

ثالثاً: در اثر رضاع ، افراد بیگانه را محرم نموده و پیوند رضاعی را چون پیوند مصاهره ، به رابطه‌ی رحمت نزدیک می‌نماید.(جوادی عاملی، ۱۳۷۸: ۱۷۴)

به همین دلیل ، وجه باروری ، به عنوان یک ملاک برتر در تحکیم بنیان خانواده توسط زن ، معرفی می شود . رسول گرامی اسلام (ص) می فرماید : « از جمله برترین زنان شما بانویی است که پر فرزند و مهربان ... باشد چرا که این زن خانواده خود را از فروپاشی نجات می‌دهد ». (شیخ صدوق، ۱۴۱۰: ۱: ۲۰۵)

۷- اهمیت دادن به مصلحت خانواده

همان‌طور که طبیعت مسئولیت‌پذیری اقتضا می کند ، زن پس از قبول ازدواج ، برخی از آزادی‌های خود را از دست می دهد . انجام تکالیف زناشویی ، مانع از آن است که زن بتواند آزادانه مانند زن بی شوهر ، به هر شغل مشروعی اشتغال ورزد . چون شوهر ،

ریاست خانواده را بر عهده دارد (ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی) در راه مصلحت خانواده با پاره ای شرایط مقرر در قانون ، می تواند از حرفه و کار زن جلوگیری نماید . به موجب ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی : « شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد ، منع کند » . در این جا آنچه مهم است ، مصلحت خانواده و حفظ این کانون است . به طور کلی ، اموری منافی مصالح خانوادگی است که موجب سستی و یا از هم گسیختگی زندگی زناشویی می گردد و حال آن که زن ، مکلف به تشیید مبانی آن است (ماده ۱۰۴ قانون مدنی)

شایسته است چنانچه شوهر کار کردن زن در بیرون از خانه را صلاح نداند زن نیز بنا بر مصلحت و برای حفظ خانواده به تصمیم مرد احترام گذاشته و سایر وظایف مادری و همسری را در محی خانه به نحو احسن انجام دهد. (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۱۹۴)

۸- حیا و عفت

یکی از فضایل اخلاقی در عرصه استحکام بنیان خانواده و امنیت اخلاقی مسئله حجاب و پوشش و عفاف است. مهم‌ترین شاخصه عفت و عفاف از منظر اسلام و نقش عفاف و حجاب در استحکام پیوند خانوادگی است.

حیا و شرم، همان صفت درونی در انسان و برگرفته و متناسب با عزت و شرافت اوست که در برابر اموری که به سبب پستی ، زشتی ، حقارت و نقص، با حرمت و عزت او یا طرف مقابل منافات دارد، در نفس حالت گرفتگی، جمع شدن و عقب نشینی ایجاد می کند. این حالت گرفتگی ، معمولاً همراه با خجالت است و این ویژگی ، طبق سخن حضرت امیرمؤمنان (ع) برای همه ارزشمند و برای زن، زیباتر است. سرچشمه ی عفت، حیاست و به تناسب و اندازه ی حیا ، عفت هم خواهد آمد (آمدی تمیمی، ۱۳۶۰: ۲: ۱۳۹)

«عفت» عبارت است از: خود نگه داری از تمایلات ناشایسته و از شهوت نفسانی؛ بنابراین، قوم و استواری عفت را باید در بستر شهوت ملاحظه نمود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵: ۱۹۸)

بدین جهت است که خاتم الأنبیاء (ص) برترین زنان را کسی معرفی می کند که در عین برخورداری از نیروی شهوت جنسی عقیف هم باشد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲: ۲۰۷)

اصبغ بن نباته می گوید: از امیرمؤمنان (ع) شنیدم که فرمود: در آخرالزمان، نزدیک به قیامت زنانی ظاهر شوند، بی حجابان برهنه، خودآراستگان برای غیرشوهر، رهاکردگان آیین، داخل شدگان در آشوبها، قاتلان به شهوات و امور جنسی، شتاب‌کنندگان به سوی لذات و خوش گذرانی‌ها، حلال شمارندگان محرمات الهی و وارد شوندگان در دوزخ (صدوق، ۱۴۱۰: ۲: ۱۶۸)

نتیجه گیری

بنا بر آنچه بیان شد، زن حافظ خانواده است، زن مسلمان رکن اساسی و محور اصلی عواطف خانوادگی است، بالاترین حق را در مقیاس خانواده دارا است و همچنین سهم بیشتری نیز در ایجاد نسل داشته و همه این‌ها نشان از جایگاه رفیع زن در خانه و اجتماع دارد.

ضروری است که زن مسلمان به جایگاه خود و نقش‌هایی که می‌تواند در حوزه‌ی روابط خانوادگی ایفا کند، آگاهی داشته باشد تا با علم به این موضوع بتواند در جهت سامان دادن به خانواده و روابط خانوادگی حاکم بر آن تأثیرگذار و سازنده باشد. همچنین نهادهای گوناگون اجتماعی، خصوصاً نهادهای آموزشی و فرهنگی، باید در جهت آگاهی دادن به زنان جامعه و تبیین اهمیت نقش زنان در خانواده عمل کنند. نگاه اسلام به زن مبتنی بر انسانیت انسان است و این همان نقطه‌ضعف گروه‌های مختلف فمینیستی است که جنبه غالب در آنها بحث جنسیت است و به همین خاطر، نه تنها نتوانسته‌اند، مسایل پیش روی زن معاصر را حل و فصل نمایند، بلکه مشکلات و مسایل میان زن و مرد را بحرانی‌تر کرده‌اند. نیک می‌دانیم که زندگی صحنه صلح و جنگ، مهر و خشم و جذب و گریز است و نیز روشن است که زندگی با صلح و مهر و جذب شیرین‌تر است. نکته دیگر اینکه رسیدن به صلح و آرامش و مهر بدون از خود گذشتگی، ایثار و تحمل سختی‌ها محال است. در این میان، زنان به عنوان دختر، همسر و مادر به سهولت می‌توانند از همان آغاز زندگی نهال و بذر زیبای مهر و عطف و زندگی با صلح و آرامش را در دل برادران، شوهران و فرزندان بکارند و بارور سازند و بدین سان مهمترین گام را در جهت حفظ کانون خانواده و بردارند. اما زن به انجام وظایف یاد شده موفق نمی‌شود، مگر با خودسازی، جهاد با نفس و مبارزه با تمایلات شیطانی و هواهای غالب.

فهرست منابع

➤ قرآن کریم (ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی)

۱. ابن شعبه، حرّانی، *تحف العقول*، چاپ سوم، انتشارات اسلامیة، تهران ۱۳۶۶ش.
۲. آمدی تمیمی، محمد، *شرح غررالحکم و دررالحکم*، ۷جلد، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۰ش.
۳. بطحایی گلپایگانی، سید هاشم، *فمینیسم از نظر اسلام و دیگر ملل*، چاپ اول: نشر نوید اسلام، قم ۱۳۸۳ش.
۴. بهشتی، احمد، *خانواده در قرآن*، چاپ دوم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۷ش.
۵. جوادی آملی، عبدالله، *زن در آیین جلال و جمال*، چاپ پنجم، دارالهدی، بی‌جا، ۱۳۷۸ش.
۶. حرعاملی، شیخ محمدبن حسن، *(تفصیل) وسائل الشیعه*، ۳۰جلد، چاپ اول: مؤسسه آل‌البیت (علیه السلام) لإحياء التراث، قم ۱۴۰۹ق.
۷. دهخدا، علی اکبر، *لغت امه دهخدا*، ۱۴جلد، چاپ اول: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲ش.

۸. شیخ صدوق، محمدبن علی الحسین بن بابویه قمی، *من لایحضره الفقیه*، ۴ جلد، چاپ دارالکتب الإسلامی، تهران ۱۴۱۰ ق.
۹. علامه مجلسی، علامه سید محمدباقر، *بحارالانوار* ۱۱۰ جلد، چاپ دوم، مؤسسه الوفاء بیروت ۱۴۰۳ ق.
۱۰. کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی، خانواده*، (جلد اول: نکاح، طلاق، روابط زن و شوهر) چاپ سوم، شرکت انتشار، تهران ۱۳۷۱ ش.
۱۱. کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی (الأصول والفروع)* ۸ جلد، چاپ پنجم، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۳ ق.
۱۲. مکنون، ثریا و صانع پور، مریم، *بررسی تاریخ منزلت زن از دیدگاه اسلام و تطبیق الگوی صدر اسلام با جامعه کنونی*، چاپ چهارم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران ۱۳۷۴ ش.
۱۳. موسوی خمینی، سید روح الله، *تحریر الوسیله*، ۲ جلد، چاپ ششم: منشورات مکتبه اعتماد الکاظمی، تهران ۱۳۶۶
۱۴. میرخانی، عزت السادات، *رویکردی نوین در روابط خانواده*، چاپ اول، سفیر صبح، تهران ۱۳۷۹ ش.